

راهبرد معناشناسی در پژوهش‌های مدیریتی در قرآن

سارا رنجبار

کارشناس ارشد مدیریت آموزش و معارف اسلامی.

s.ranjbar67@gmail.com

مریم مهدوی کنی

دکترای فقه و حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع). تهران. ایران.

mahdavikani@gmail.com

چکیده

مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر علوم انسانی، عرصه‌ای است که طی سال‌های گذشته توجه بسیاری از دانشمندان و محققان را جلب کرده است. البته یکی از مسائل عمده برای محققانی که وارد این عرصه شده‌اند، روش و فرایند پژوهش است. معرفی و تبیین روشی متقن و اتکاپذیر در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی با تأکید بر منبع غنی و ارزشمند قرآن کریم هدف اصلی این پژوهش است. بدین منظور ضمن بررسی اجمالی مفهوم تدبیر، مطالعات میان‌رشته‌ای مدیریتی با صبغه قرآنی طی دهه اخیر، بررسی و راهبردها و روش‌های پژوهش و تدبیر در قرآن تبیین شد. راهبردهای بررسی شده پژوهش و تدبیر در قرآن شامل راهبرد آیه‌محور، راهبرد سیاق‌محور، راهبرد سوره‌محور، راهبرد داستان‌محور و راهبرد مسئله‌محور است. هر یک از راهبردهای ذکر شده، کارکردها، فرایند و نقاط قوت و ضعفی دارد که در این مقاله به آنها اشاره شده است. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته می‌توان ادعا کرد که پژوهش و تدبیر در قرآن فرایند واحدی ندارد بلکه براساس هدف و

مسئله پژوهش، تسلط و مهارت و زمان در اختیار پژوهشگر می‌توان راهبردهای مختلفی را استخدام کرد. شایان ذکر است که از میان راهبردهای بررسی شده و روش‌های پژوهشی مورد توجه پژوهشگر می‌توان از روش معناشناسی یاد کرد که به‌زعم پژوهشگر از دیگر روش‌های یاد شده جامع‌تر و اتکاپذیرتر است و هدف اصلی پژوهشگر در این مقاله معرفی روش یاد شده است.

کلیدواژه‌ها: مطالعات میان‌رشته‌ای، راهبرد پژوهش، مدیریت اسلامی،

معناشناسی، تدبیر در قرآن.

مقدمه

با توجه به نگاه تک‌ساحتی به علم و دین که طی دوره‌های اخیر، چه در حوزه‌های علوم دینی و چه در دانشگاه‌ها، ضربه‌های سخت و مخربی بر روند کلی زندگی بشری وارد کرده است، می‌توان گفت این خلأ جز با همت و تلاش مضاعف دانشمندان و کارگزاران معتقد پر نخواهد شد. از آنجاکه هیچ حرکتی جز با پژوهش‌های عمیق و مبتنی بر آموزه‌های اصیل دینی، راست و استوار نخواهد بود باید توجه در خوری به این نوع تحقیقات شود. البته شرط لازم برای به‌سرانجام رساندن حل مسائل جدید و داشتن ابزاری برای سنجش اعتبار یافته‌ها، بهره‌مندی از روش‌های اتکاپذیر در مواجهه با متون دینی و فهم آنها است.

روش‌های فهم متون دینی، مسئله‌ای نیست که همگان بر آن اتفاق نظر داشته باشند. به همین سبب یکی از دلایل انشعاب در فرق اسلامی مسئله روش فهم دین بوده است. عده‌ای فهم دین را جز با قرآن ممکن ندانسته و منکر جایگاه روایات شده‌اند. عده‌ای تنها حدیث را مبنای فهم و حل مسائل دانسته و منکر حجیت ظاهر قرآن شده، آن را بوسیده و به کناری نهاده‌اند. عده‌ای قیاس و تمثیل و استحسان و تأویل را جایز دانسته و برخی منکر تعقل در دین شده‌اند (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۲۵؛ همو، ۱۳۸۰: صص ۱۲۸-۹۶).

قرآن، به‌مثابه معجزه جاوید و مهم‌ترین منبع مورد توجه مسلمانان نیز در فهم شدن، دچار گرایش‌ها و سبک‌های متنوعی شده که بررسی اجمالی آنها نیز بسی زمان‌بر است و نیاز به مذاقه فراوان دارد. هدف این پژوهش نشان‌دادن گستره روش‌های مواجهه با قرآن کریم از یک‌سو، و عرضه رویکرد معناشناسی به‌عنوان یکی از جامع‌ترین روش‌های پژوهش و تدبیر میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی در قرآن است؛ از این‌رو، در ابتدا مفهوم تدبیر در قرآن کریم بررسی می‌شود و در ادامه

رویکردها و راهبردهای عمده تدبر در قرآن برای اجرای مدیریت اسلامی تبیین می‌شود و کارکردها، ویژگی‌ها، فرایند و نقاط قوت و ضعف هر راهبرد بیان خواهد شد. درنهایت، به معرفی رویکرد معناشناسی به‌عنوان یکی از جامع‌ترین راهبردهای تدبر در مطالعات میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی در قرآن پرداخته می‌شود.

۱. تدبر در آیات قرآن کریم

تدبر از ریشه دبر به معنی اندیشیدن در پشت و ماورای امور است که ژرف‌اندیشی و عاقبت‌اندیشی را در نظر دارد که نتیجه‌اش کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی به چشم نمی‌آید. پس در امر تدبر در قرآن، کاوش و تفکر در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن مدنظر است.

۱-۱. مفهوم لغوی تدبر

الف- ماده: تدبر از ماده «دبر» برخلاف «قبل» به معنی پشت و پشت سر اشیا، پایان و آخر و زاویه آمده است. تدبر یعنی نگرستن به عاقبت و آخر آن کار و تأمل و فکرکردن در آن. تدبر امر، افتادن به دنبال آن و فکر و نظر و تفکر در عاقبت امور است و نیز به معنای چاره‌جویی، تنظیم، اداره‌کردن و وضع مقدمات آمده است.

ب- هیئت در باب تفعل برای مطاوعه و دریافت «تفعیل» است. پس تدبر حصول مفهوم تدبیر است. تدبیر؛ یعنی پشت سر هم چیدن حکیمانه و تدبر دریافت آن چینش است (ابن منظور، ۱۴۰۵).

۱-۲. مفهوم اصطلاحی تدبر در قرآن

تاکنون تعاریف متنوعی از آن ارائه شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- تفکر و تأمل در قرآن،
- ترتیل و تلاوت راستین قرآن،
- تفسیر صحیح ظاهر و باطن،
- کشف هماهنگی بین آیات و کشف موضوع سور،
- مهندسی کلان سوره‌ها طبق ترتیب مصحف (تدبر بین سوره‌ها)،
- فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن کریم.

این تعاریف هیچ‌کدام به‌تنهایی کامل و جامع نیستند و با توجه به همه آنها می‌توان این‌گونه گفت که تدبر در قرآن، تفسیر صحیح ظاهر و باطن قرآن به همراه کشف هماهنگی بین آیات و موضوعات سور است.

شایان ذکر است که تدبر تخصصی با حقیقت تفسیر وحدت دارد اما لزوماً با واقعیت تفسیر همسان نیست؛ بنابراین، تدبر با حقیقت تفسیر رابطه عموم و خصوص من‌وجه دارد که نه هر تدبری تفسیر مصطلح را در پی دارد و نه هر تفسیر مصطلحی با تدبر همراه است بلکه بعضی از تفاسیر مصطلح، تدبر تخصصی را در ضمن خویش به همراه دارد (نقی پورفر، ۱۳۷۱: صص ۳۷۵-۳۷۱). در هر صورت، تدبر مقدمه تفسیر است و در صورت عرضه نشدن یافته‌های تدبری به تفاسیر علمای ربانی و بدون توجه به روایات و عقل سلیم نمی‌تواند مبنای عمل فردی و اجتماعی باشد؛ به عبارت دیگر، تدبر ماده اولیه‌ای است که در صورت گذر از تفسیر معتبر، قابلیت اجرا و عمل می‌یابد.

۲. گونه‌شناسی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، ضرورت مطالعات مدیریتی، بیش‌ازپیش احساس شد. به نظر می‌رسد در سال‌های اولیه، حجم مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با مدیریت اسلامی متناهی بود (متوسلی، ۱۳۷۰)، ولی در دهه دوم انقلاب اسلامی حجم این پژوهش‌ها آهنگ شتابان قبل را نداشت. این مدعا، اگرچه نیازمند بررسی است، شناخت علل آن نیز مهم و ضروری می‌نماید. یکی از دلایل محتمل این کاهش، اتهام برخی مبنی بر غیرعلمی بودن روش‌های پژوهش اسلامی است. همچنین، نبود پژوهش‌های مستقل روش‌شناسی با هدف تولید روش‌های مناسب برای مطالعات دینی این مشکل را دوچندان کرده است. به هر حال، به نظر می‌رسد در دهه سوم انقلاب اسلامی موج جدیدی از مطالعات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی شکل گرفت که می‌توان آن را با برنامه‌ریزی دقیق و استمرار به نقطه قوتی طلایی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای اسلامی و تولید علوم اسلامی و بومی تبدیل کرد (لطیفی، ۱۳۹۰: صص ۲۲-۱۹).

با نگاهی اجمالی به پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مدیریت اسلامی می‌توان گفت این پژوهش‌ها از حیث هدف، روش و منابع از یک جنس نیست و انواع مختلفی دارد. در یک دسته‌بندی می‌توان آنها را به صورت زیر ارائه کرد:

الف - پژوهش‌های با صبغه فلسفی: این پژوهش‌ها اغلب در پی نقد مبانی نظری مدیریت

غربی یا پرداختن به چهارچوب‌های فلسفی در مدیریت اسلامی هستند.

ب- پژوهش‌های با صبغه نظری: این پژوهش‌ها، اغلب در پی عرضه مفهوم نظری جدید و ساخت استعاره‌هایی متمایز از اندیشه غربی هستند و در آنها صبغه تعقل و نظریه‌پردازی پررنگ‌تر از مباحث قرآنی و روایی است.

ج- پژوهش‌های با صبغه قرآنی: پژوهش‌هایی که با محوریت قرآن و تفاسیر قرآنی تدوین شده است و در پی نقد نظریه‌های غربی یا تولید نظریه‌های جدید در حوزه مدیریت است.

د- پژوهش‌هایی با صبغه روایی: این پژوهش‌ها با توجه به جوامع روایی، موضوع یا مسئله‌ای را بررسی کرده‌اند. عمده این پژوهش‌ها با تأکید بر کتبی همچون نهج البلاغه یا کتب روایی معتبر صورت گرفته‌اند.

ه- پژوهش‌هایی با صبغه تاریخی: پژوهش‌هایی که بر بررسی شیوه‌های مدیریتی و حکومتی در زمان حکومت پیامبر اکرم و امام علی (علیهما السلام) متمرکز شده‌اند.

۳. راهبردها و روش‌های تدبیر و پژوهش قرآن کریم

بررسی‌های اجمالی مبین آن است که پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی که از قرآن به‌عنوان منبع اصلی استفاده کرده‌اند، با یک راهبرد و روش انجام نشده است. اگرچه این تکرار به‌جای خود شایان توجه است، دسته‌بندی و مرتب‌کردن فرایند آنها می‌تواند پژوهش میان‌رشته‌ای را در مدیریت تسهیل کند و افق‌های جدیدی را پیش روی محققان علاقه‌مند بگشاید (لطیفی، ۱۳۹۰: صص ۳۷-۳۳). در ادامه به پنج راهبرد اصلی تدبیر اشاره می‌شود.

۳-۱. راهبرد تدبیر آیه‌محور

در این راهبرد، محقق براساس موضوع تحقیق یا کلیدواژه‌های آن آیاتی را که در آنها کلیدواژه یا مشتقات آن آمده است می‌شناسد و انتخاب می‌کند. به دلیل اهمیت انتخاب کلیدواژه‌ها در راهبرد تدبیر آیه‌محور، مشاوره برای انتخاب کلیدواژه‌ها با استادان مطلع در علوم قرآنی یا استفاده از کتاب‌های راهنما برای مترادف‌ها و متضادها همچون فروق اللغویه عسکری (۱۳۱۲) ضروری و راهگشا است. همچنین، برای شناخت آیات مرتبط با کلیدواژه‌ها و مشتقات مرتبط با آنها از کتاب‌هایی همچون المعجم المفهرس للقرآن محمد فواد عبد الباقی یا نرم‌افزارهای علوم قرآنی نور می‌توان استفاده کرد.

سپس، محقق با کتب تفسیری، نکات ذیل هر آیه را به فراخور مسئله پژوهش فیش برداری می‌کند. در این مرحله، انتخاب کتاب تفسیری اهمیت فراوانی دارد. کتاب‌های تفسیری متقن قابل فهم برای محقق و نزدیک به موضوع تحقیق می‌توانند در ادامه تحقیق به پژوهشگر کمک کند. محقق با دسته‌بندی فیش‌ها، ذیل هر آیه و همچنین، دسته‌بندی موضوعی آنها به تجزیه و تحلیل یافته‌ها می‌پردازد و در نهایت، پاسخ قرآنی به مسئله تحقیق را تدوین می‌کند. البته این احتمال وجود دارد که محقق برای فهم بهتر آیه و مصادیق آن به آیات قبل و بعد رجوع کند ولی خود را مقید به سیاق نمی‌کند. در این راهبرد، کلیدواژه بسیار مهم است، به ویژه اینکه برخی موضوعات پژوهشی به ظاهر کلیدواژه مختصی ندارد و محقق مجبور است از کلیدواژه‌های هم‌جوار استفاده کند (اصفهانی، ۱۳۹۲).

۲-۳. راهبرد تدبیر سیاق محور (موضوعی)

در راهبرد تدبیر آیه محور، تمرکز پژوهشگر بر یک یا چند آیه به صورت منفرد است. در حالی که برخی پژوهشگران علوم قرآنی معتقدند برای بررسی موضوعات پژوهشی، توجه صرف به یک یا چند آیه به صورت منفرد نمی‌تواند جواب درخور و کاملی را داشته باشد؛ از این رو، ایشان راهبرد سیاق را برای راهبرد پژوهش تدبری پیشنهاد می‌کنند. سیاق قرآنی، تقسیمی است که برخی به پیامبر اکرم منسوب کرده‌اند و تعداد آن را ۵۵۵ واحد موضوعی می‌دانند (لسانی فشارکی و مرادی، ۱۳۸۵: ص ۵۶). در این راهبرد همانند راهبرد آیه محور، کلیدواژه‌های قرآنی اهمیت بسزایی دارد؛ به علاوه، در تحلیل هر آیه تنها به خود آن آیه توجه نمی‌شود بلکه محقق به مجموعه آیات قبل و بعد آیه مذکور که در یک سیاق مصطلح قرار دارد نیز توجه می‌کند. لسانی فشارکی و مرادی (۱۳۸۵) در کتاب روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، فرایند پژوهش سیاق محور را با مثال‌هایی ذکر کرده‌اند. این فرایند شامل مراحل زیر است:

۱. مرحله مقدماتی: شامل انتخاب عنوان تحقیق و کلیدواژه‌ها، تدارک فهرست آیات و سیاق‌ها؛
۲. مرحله مفهومیابی: تلاوت مکرر آیه، بررسی مفاهیم آیه، یادداشت سؤال‌ها، متون تفسیری؛
۳. مرحله گسترش یا فشرده کردن تحقیق به علت کمبود وقت؛
۴. مرحله تدوین و تألیف.

این راهبرد را که لسانی و فشارکی (۱۳۸۵) به تفصیل و به صورت مرحله‌ای عرضه کرده‌اند حاصل سال‌ها تجربه ایشان در پژوهش‌های قرآنی است که در نوع خود، ارزشمند و شایان توجه است؛ در عین حال، همچنان برخی مسائل و مشکلات را دارد. مشکل اتکا بر کلیدواژه‌ها که در راهبرد آیه‌محور نیز وجود داشت همچنان در این راهبرد وجود دارد. به علاوه، سیاق‌های قرآنی هم مسئله دیگری است که اگرچه محققان ذکر شده ادعای تواتر کرده‌اند، خود اذعان دارند که علمای علوم قرآنی در این باره بحث در خور و مفصلی نداشته‌اند (همان: ص ۸۵) و باید گفت که صرف ادعای تواتر بدون اقامه ادله تواتر، مسئله را حل نمی‌کند. ضمن اینکه در سنت تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) نیز استناد به سیاق و رکوعات در تفسیر و یا تدبر در قرآن دیده نمی‌شود.

این راهبرد در مقایسه با راهبرد آیه‌محور بسیار زمان‌بر و البته نیازمند مراجعه به آیات بیشتری است که شاید در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی کمتر بتوان از آن استفاده کرد.

۳-۳. راهبرد تدبر سوره‌محور

یکی از راهبردهای تدبر در قرآن که طی سال‌های گذشته توجه برخی محققان را جلب کرده است راهبرد تدبر سوره‌محور است. در این راهبرد بیش از آنکه موضوع یا مسئله خاصی مورد توجه پژوهشگر باشد، سوره یا سور خاصی مورد توجه وی است. این روش که به نظر می‌رسد شبیه تفسیر ترتیبی است، در مقیاس یک سوره انجام می‌شود و بر این فرض استوار است که با وجود بیان مبین و پرفایده بودن یک یک آیات قرآن کریم، برخی سوره‌های قرآنی که به نحو توقیفی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آنها را نظم داده است محور یا محورهای خاصی دارند که به تناسب این محورها می‌توان آنها را بررسی کرد. بسیاری از مفسران در ابتدای هر سوره به محورهای اصلی آن اشاره کرده‌اند که با شناخت محورهای ذکر شده می‌توان سوره‌هایی را انتخاب کرد و به بررسی و تدبر در نکات آن پرداخت.

این راهبرد در مقایسه با راهبرد سیاق‌محور با روح تقسیم‌بندی قرآن سازگارتر ولی از این حیث که در هر سوره لزوماً همه جوانب یک موضوع خاص طرح نشده، دچار ضعف و نقصان است؛ به هر حال، تمرکز بر یک سوره خاص و تدبر در آیات آن سوره با یک موضوع کلی مثل مدیریت، خوب و در صورت تکمیل شدن آن می‌تواند دست‌مایه تهیه تفسیر ترتیبی با جهت‌گیری مدیریتی شود و امکان پژوهش‌های عمیق برای پژوهشگران حوزه میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی را تسهیل کند. در کل می‌توان گفت این راهبرد، موضوع‌محور و نه مسئله‌محور است. بدین معنا که سوره

انتخاب‌شده موضوع قرار می‌گیرد و لزوماً مسئله خاصی را نمی‌توان با این روش بررسی همه‌جانبه کرد (اصفهانی، ۱۳۹۲).

۳-۴. راهبرد تدبیر داستان‌محور

این راهبرد یکی از راهبردهای پژوهش در مدیریت اسلامی است که به‌جای تأکید بر کلیدواژه‌ها و سیاق‌های آیات یا تمرکز بر سوره‌ای خاص، به داستان‌های قرآنی و نکات مستتر در آن توجه می‌کند. در این راهبرد به بررسی دقیق یک داستان قرآنی در خلال آیات و سوره‌های گوناگون پرداخته می‌شود. باید توجه داشت که استفاده از این راهبرد با ملاحظاتی نقدپذیر است. اول اینکه داستان‌های قرآنی محدود است و لزوماً همه مسائل را نمی‌توان با آنها پاسخ داد؛ دوم اینکه برخی نکات مهم قرآنی در قالب داستان نیامده است و به‌عنوان اصول کلی، خارج از آیات مربوط به داستان‌ها بیان شده است؛ سوم اینکه قرآن کریم در مقام بیان داستان نبوده و تعاقب‌های زمانی و پرداختن به همه مسائل جزئی را هدف قرار نداده است، بلکه آنچه برای هدایت امت نیاز بوده، بیان کرده است؛ بنابراین، استفاده‌کنندگان از این راهبرد برای تکمیل پژوهش خود باید به سایر آیات قرآن که جنبه داستانی ندارند نیز بپردازند و حتی نتایج تدبیر خود را به آیات دیگر نیز عرضه کنند. به‌علاوه، برخی داستان‌ها با استفاده از روایات معصومین (علیهم‌السلام) رمزگشایی می‌شود که در این صورت باید از تدبیر قرآنی به تدبیر قرآنی-روایی منتقل شد که نیازمند صلاحیت و توانایی‌های بیشتری برای پژوهشگر است (لطیفی، ۱۳۹۰: صص ۴۳-۵۶).

۳-۵. راهبرد تدبیر مسئله‌محور

پژوهشگران و مدیران در دانش مدیریت و فضای واقعی سازمان، بیش از آنکه با موضوعات کلی مواجه باشند با مسئله‌های خاص مواجه‌اند. ایشان برای تصمیم‌گیری درست و حل مسئله باید مسئله را به‌خوبی بفهمند، محل نزاع را مشخص و سپس، حکم متناسب با آن را با توجه به نظام ارزشی صادر کنند.

راهبرد مسئله‌محور تا حدودی شبیه نظریه‌پردازی داده‌بنیان است. این راهبرد، مقید به آیه، سیاق، سوره و حتی داستان‌های قرآن نیست بلکه مقید به داستان‌هایی است که محقق آنها را از ادبیات تحقیق در دانش مدیریت استخراج کرده است. این راهبرد اگرچه نسبت به راهبردهای پیشین جامعیت بیشتری دارد، زمان‌بر و نیازمند تسلط نسبی بر مباحث قرآنی است (اصفهانی، ۱۳۹۲).

۴. معناشناسی، رویکردی جامع در تدبر در قرآن

از آنجاکه برای پاسخ به سؤال‌های پژوهشی، نیازمند روشی هستیم که با کمک آن بتوان پاسخ صریحی برای مسائل موردنظر پیدا کرد و از آنجاکه در پژوهش‌های اسلامی منبع اصلی تحقیقات کلام خداوند متعال یعنی قرآن و کلام پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین (علیهم السلام) است، باید از روشی استفاده کرد تا با تحلیل این متون به مفاهیم عمیق آن دست یافت؛ روشی که احتمالاً بسیاری از مفسران از آن، جهت فهم قرآن استفاده کرده‌اند، اما فرایند فهم خود را برای مخاطب تبیین نکرده‌اند. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته از سوی پژوهشگر می‌توان گفت یکی از روش‌های تدبر و پژوهش میان‌رشته‌ای مدیریت در قرآن کریم روش معناشناسی است که به نوعی می‌توان آن را نزدیک به روش تفسیر قرآن به قرآن دانست و به نظر می‌رسد جامع روش‌های یادشده بوده و از همه جوانب به مسئله و موضوع پژوهش می‌پردازد. در این روش هم راهبرد آیه‌محور و هم سیاق و هم مسئله مورد توجه قرار دارد. در این قسمت به معرفی روش یادشده پرداخته می‌شود که هدف پژوهش حاضر است.

۴-۱. معناشناسی^۱

معناشناسی به معنای اعم، دانشی است که فلاسفه و منطقیون و زبان‌شناسان^۲ از دیرباز به مطالعه آن توجه داشته، در پیدایش آن سهم بوده‌اند. از همین رهگذر می‌توان معناشناسی را به سه شاخه عمده تقسیم کرد:

الف- معناشناسی فلسفی که بخشی از مطالعه فلسفه زبان را تشکیل می‌دهد.

ب- معناشناسی منطقی که بخشی از منطق ریاضی است و با توجه به موقعیت جهان خارج، صحت و سقم جملات زبان را تعیین می‌کند.

ج- معناشناسی زبانی که به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است و در اصل، باز نمودهای ذهن آدمی را بررسی می‌کند (مهدوی کنی به نقل از صفوی، ۱۳۷۹: ص ۲۸). روشی که در این تحقیق مطالعه می‌شود معناشناسی زبانی است که به عنوان دانشی در ذیل دانش زبان‌شناسی است.

شاید در وهله اول این سؤال به ذهن خطور کند که ما یا معانی واژه‌ها را می‌دانیم یا با مراجعه

1. semantic

۲. زبان‌شناسان، به معنای اعم موردنظر است نه به معنای اخیر.

به کتب لغت می‌توانیم به‌دست آوریم؛ پس مقصود از این دانش چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ با تشبیه معناشناسی به علم شیمی پاسخ این سؤال روشن‌تر می‌شود. در زندگی روزمره با پدیده‌هایی از قبیل سوختن چوب کبریت، حل شدن نمک و قند در آب روبه‌رو هستیم، آنها را می‌شناسیم و میان آنها فرق می‌گذاریم. علم شیمی با مطالعه این پدیده‌ها کیفیت وقوع آنها را به ما می‌شناساند. این هدف علم شیمی است، اما با آشنایی با روش‌های این دانش، می‌آموزیم که شیمی‌دانان چگونه با مطالعه و تجزیه و تحلیل پدیده‌های شیمیایی می‌کوشند آنها را بر مبنای سیستمی از روابط میان اتم‌ها و مولکول‌ها توصیف کنند؛ بنابراین، دانش مورد نظر به فهم و شناخت پدیده‌های جدید که قبلاً آن را ندیده‌ایم، کمک می‌کند و دیگر تعجب نخواهیم کرد که چرا سدیم و پتاسیم در آب می‌سوزند، ولی سوختن چوب در آب متوقف می‌شود. پس با شناخت معناشناسی و اهداف آن به روشی علمی برای تجزیه و تحلیل متن یا کلام دست خواهیم یافت. متن و کلامی که از دیدگاه معناشناس مجموعه‌ای منسجم است و کشف این انسجام و بررسی بر عهده او است؛ در واقع، معناشناس برای گشودن درهای متن به نوعی جراحی دست می‌زند که قطعه‌قطعه شدن متن را در پی دارد. پس از بررسی معناشناختی این قطعات، که می‌توان هر کدام را حلقه‌ای از یک زنجیره انگاشت، کار اتصال آنها به یکدیگر برای دستیابی به کل معنایی آغاز می‌شود (شعیری، ۱۳۸: صص ۳-۴). در حقیقت، بین معنی‌شناسی با معناشناسی تفاوتی اساسی وجود دارد. در معناشناسی درباره مجموعه‌ای بزرگ و وسیع تحقیق می‌شود، در حالی که معنی‌شناس واژه‌ها را خارج از جمله و جمله‌های بریده و منقطع بررسی می‌کند. معنا یک جریان و فرایند است، فرایند سیر و شکل‌گیری و معناشناس شیوه و ابزار علمی مطالعه این فرایند را ارائه می‌دهد تا به کمک آن دقیق و موشکافانه یک متن را نقد و بررسی کرد. این مباحث به‌صورت علمی و آکادمیک در ایران پا نگرفته و جای آن در مطالعات علمی خالی مانده است، اگرچه در مقام واقع و به‌صورت نامحسوس مفسران قرآن از آن برای تفسیر و تحلیل متن کمک می‌گرفته‌اند.

۲-۴. پیوستگی نظام‌مند قرآن

از زمان بسیار دور، مسئله اعجاز قرآن مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده و ایشان در هر دوره‌ای به میدان جدیدی در اعجاز راه یافته‌اند. در مسئله اعجاز، ابتدا بحث در نظم کلمات و انسجام معانی بود، تا اینکه موضوع آرام‌آرام به پیوستگی و نظام‌وارگی قرآن نیز کشیده شد. تناسب آیات و پیوستگی بین سوره‌ها و انسجام کل قرآن از جمله مباحثی بود که بحث‌های سبک‌شناسی قرآن را فراخ‌تر می‌کرد.

ابتدا هم‌شکلی و هم‌بستگی میان آیات، پیوند معنایی آیه‌ای با آیه دیگر را شامل می‌شد، که گاه به صورت عام و خاص، و گاه پیوندی عقلی و حسی، و گاه نوعی علاقه مانند علاقه سبب و مسبب یا علاقه علت و معلول را نشان می‌داد. این مسئله رفته‌رفته توسعه یافت و از محدوده ارتباط میان آیه و سوره فراتر رفت و به پیوستگی‌های نظام‌داری اطلاق شد که بیانگر نظامی منطقی بود. این پیوستگی را می‌توان در دو شکل بررسی کرد، پیوستگی جمله‌ای^۱، پیوستگی واژه‌ای و میدانی^۲، که در این پژوهش به بررسی پیوستگی نوع دوم با روش خاصی از معناشناسی خواهیم پرداخت. اما از آنجاکه در معناشناسی، روش‌ها و متدهای متنوعی بیان شده، در تحلیل یک متن به واقع نمی‌توان به یک نظریه و روش خاصی پایبند بود.

۳-۴. روش معناشناسی در قرآن

در این روش مفاهیم به کاررفته در قرآن نوعی پیوند با جهان بینی دارند. پژوهشی کیفی و تحلیلی در کلماتی است که ظاهراً نقشی در خصوصیت بخشیدن به نشانه و اندیشه دارند. اولین بار ایزوتسو در دو کتاب خدا و انسان در قرآن، و مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن از این روش در پژوهش‌های قرآنی استفاده کرد (ایازی، ۱۳۸۰: صص ۶۱-۵۲). او روش خاصی را برای پژوهش در قرآن انتخاب می‌کند که برگرفته از مکتب بن و دیدگاه‌های وایزبرگر^۳ است. او علاوه بر تحلیل و توصیف کلمات کلیدی به منظور تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده و پیدا کردن میدان‌های معناشناختی واژه‌های اصلی قرآن، برای ارائه تصویر جامعی از معنا، به جست‌وجو در موارد استعمال پرداخته و به فضای فرهنگی الفاظ نیز توجه کرده است. اما مقاله حاضر به تبیین این روش، بدون توجه به فضای فرهنگی حاکم بر عصر جاهلیت و عصر صدور، و مستقل از گوینده و شنونده (حذف بافت غیرزبانی) پرداخته و تا حد امکان با استناد به متن قرآن و براساس داده‌های درون متن از روش پیوستگی میدانی استفاده شده است. در ابتدا ممکن است این کار بسیار ساده و سهل به نظر برسد اما در واقع، هریک از این کلمات در قرآن تنها و منعزل از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه با

۱. در این روش قرآن به شکل یک نظام نگر بسته می‌شود و تمامی موضوعات معارف قرآنی در پیوند با یکدیگر بررسی می‌شوند و کلمات مشترک پایانی آیات به عنوان مبنای بحث استفاده می‌شود (اعرابی هاشمی، ۱۳۶۸: مقدمه ص ۸).
 ۲. این پیوستگی، تلاش برای برقراری ارتباط میان معانی و پیام‌های قرآنی و اثبات پیوستگی میان آنها است. در این روش کلمات کلیدی قرآن تحقیق و بررسی می‌شوند تا جهان بینی قرآن درباره مفاهیم اصلی و مورد کاربرد آنها کشف شود (ایازی، ۱۳۸۰: صص ۶۱-۵۲).

ارتباط نزدیک به یکدیگر استعمال شده‌اند و معنای خود را از مجموع دستگاه ارتباطاتی که با هم دارند، به دست می‌آورند. پس برای بررسی آن باید یک شبکه پیچیده و پیوسته مطالعه شود. آنچه در این روش اهمیت دارد، نظام و روابطی است که هر یک از کلمات با دیگر واژه‌های یک دستگاه دارد؛ روابطی که بیش از مفاهیم منفرد در قرآن به کار رفته است. ابتدا باید به این نکته توجه کرد که بسیاری از اصطلاحات کلیدی که نقشی در جهان‌بینی قرآنی دارند، در ادبیات پیش از اسلام نیز رواج داشته است و آنچه در این کتاب آسمانی باید به آن توجه شود، طرز استفاده از این کلمات در نظام ساختاری این متن است. چیزی که در نظر مشرکان مکه شگفت‌انگیز و نامقبول می‌نمود، کلمات و مفاهیم منفرد قرآن نبود، این کلمات قبل از اسلام نیز استعمال می‌شد؛ بلکه شکل ترکیبی و مجموعی واژه‌ها بود که معانی متفاوتی را متبادر می‌کرد. واژه‌هایی که از معنای سنتی خود خارج شده، در ترکیبات تازه‌ای به کار رفته و معانی عمیق جدیدی پیدا کرده بودند (ایزوتسو، ۱۳۸۸: صص ۷-۵). برای بررسی این کلمات در چنین سیستم و نظام جدیدی، نیازمند قواعد و قوانینی هستیم تا تفسیر و تأویل صحیحی از آن ارائه دهیم. قواعدی که ما را به مراد جدی خالق متن یعنی شارع مقدس نزدیک کند، نه برداشتی که مخاطب صرفاً از این کلام دارد. این دیدگاه بر چند پیش‌فرض استوار است. اول، متن یک معنای نهایی دارد که همان مقصود و منظور مؤلف است؛ دوم، معیار فهم درست از نادرست، برابری و نابرابری برداشت خواننده با آن معنی و مقصود است؛ سوم، اثر مستقل از خواننده و مفسر درک می‌شود. رسالت مفسر درک صحیح آن است نه ذهنیت و خواست او که با اثر و محتوای آن امتزاج پیدا کند؛ از این رو، جهت فهم قرآن به تبیین روش مورد مطالعه در سه سطح مفردات قرآن، روابط درون و میان آیات و مجموعه کل قرآن پرداخته تا با بررسی روابط مفهومی میان آیات و روابط درونی، شرایط حاکم بر بافت آنها و ساختار حاکم بر آن، مفهوم آن را جدا از مفهوم ظاهری بیان کنیم.

۴-۴. معناسناسی در سطح مفردات

در این روش ابتدا مفاهیم کلیدی^۱ تحقیق شناسایی می‌شود. استخراج اصطلاحات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی کار سهل و آسانی نیست اما در عین حال تعیین‌کننده تحلیل آینده محقق در مسیر تحقیق او خواهد بود. این عمل شالوده‌بنایی است که او باید بسازد و البته به صورتی اجتناب‌ناپذیر، این انتخاب تاحدی به دلخواه انجام می‌گیرد (ایزوتسو، بی‌تا: ص ۲۳). پس از شناسایی موضوعات

۱. کلماتی که نقشی قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری مورد بحث در قرآن دارند (ایزوتسو، بی‌تا: ص ۲۳).

و محمولات گزاره‌های قرآنی - موضوعاتی که ناظر بر کردار یا احساسات، یا آمیزه‌ای از هر دو هستند و محمولاتی که بار الزامی یا ارزشی دارند - به تحلیل آنها می‌پردازیم. جهت تحلیل معنای مورد نظر شارع، باید هسته اساسی معناشناختی مفاهیم کلیدی براساس نوشته‌ها و اشعار دوره جاهلی (قبل از اسلام) شناسایی شده و سپس معنای نسبی مفهوم بررسی شود. در ادامه، روابط معنایی، تقابل معنایی و میدان معنایی تحلیل و توصیف می‌شود. هدف از این سبک کار، بررسی ساخت بنیادی مقوله معنایی است.

۴-۵. معنای اساسی و نسبی مفردات قرآن

هرکس با زبان عربی آشنا باشد تصدیق می‌کند که نزدیک‌ترین معادل‌ها هرگز حق واژه‌های اصلی را ادا نمی‌کنند و گاه ترجمه واژه به واژه بیشتر گمراه‌کننده است تا روشن‌کننده؛ از این رو، برای دستیابی به مفهوم واقعی کلمه و بدون تحریف در زبان دیگر ابتدا باید به معنای اساسی یک کلمه - که هر جا آن کلمه برود، با آن انتقال پیدا می‌کند - دست یافت و سپس با ورود کلمه در نظام جدید معنای نسبی واژه را در آن نظام بررسی کرد. هرگاه کلمه وارد نظام جدیدی می‌شود، ضمن حفظ معنای اساسی، وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا خواهد کرد و ارتباط خاصی با کلمات دیگر نظام خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، معنای نسبی معنایی است که دلالت ضمنی داشته و در نتیجه پیداشدن وضع خاصی برای آن کلمه به معنای اساسی افزوده می‌شود و در نظام جدید نسبت به کلمات دیگر، نسبت‌ها و روابط متفاوتی می‌یابد (ایزوتسو، بی تا: ص ۱۵). برای روشن شدن مطلب، مناسب است نمونه‌ای از روش را در واژه استعداد با توجه به پژوهش تبیین مؤلفه‌های مدیریت استعداد با تأکید بر آموزه‌های اسلامی (رنجبر، ۱۳۹۳) به عنوان یک موضوع مدیریتی در قرآن تبیین شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که چگونه می‌توان از روش معناشناسی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی استفاده کرد؟

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده از منابع مختلف از جمله آیات قرآن و تفاسیر متعدد و مقالات گوناگون درباره قصص قرآن و انواع مکالمات موجود در قرآن، پژوهشگر درباره واژه استعداد، به چند مفهوم دست پیدا کرده است که برخی از آنها مستقیماً با واژه استعداد مرتبط هستند و معنای بسیار نزدیکی با واژه استعداد دارند و برخی از آنها به صورت غیر مستقیم با استعداد ارتباط پیدا می‌کنند. از این میان می‌توان به مفهوم کانونی «قوه» اشاره کرد که در میان مفاهیمی که پژوهشگر به آنها دست پیدا کرده است، بیشترین قرابت و نزدیکی معنایی را با استعداد دارد.

۴-۵-۱. معنانشناسی واژه قوه در قرآن: قوه به معنای نیرومندی و نیرو است: «قَوِيَّ يَقْوَى قُوَّةً: ضِدَّ ضَعْفٍ» (نمل: ۳۳). «قوی» در لغت در مقابل ضعیف است، «راغب» می‌گوید: لفظ «قوه» گاهی در معنی قدرت به کار می‌رود. چنان‌که می‌فرماید: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»: «آنچه را به شما داده‌ایم به قدرت بگیرید» و گاهی استعداد و آمادگی که در شیء است «قوه» نامیده می‌شود. ولی با توجه به موارد استعمال «قوه» در قرآن می‌توان گفت قوه مرتبه شدید قدرت است، خواه قدرت بدنی باشد، چنان‌که می‌فرماید: «قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت: ۱۵)، یا قووت روحی؛ چنان‌که می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم: ۱۲)؛ یا مقصود نیروهای کمک‌دهنده باشد چنان‌که لوط آرزو می‌کند که ای کاش قوه و قدرتی می‌داشت تا بدکاران را از عمل زشت باز می‌داشت، چنان‌که می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً» (هود: ۸۰) و نظیر همین گفتار وزیران ملکه سبا است که خود را چنین توصیف کردند «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِيِّ شَدِيدٍ» (نمل: ۳۳) «ما دارندگان نیرو و جنگجویان با قدرتی هستیم»؛ به عبارت دیگر، کلمه قوه به معنای هر چیزی است که با وجودش کار معینی از کارها ممکن می‌شود و در جنگ به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است، از قبیل انواع اسلحه و مردان جنگی باتجربه و دارای سوابق جنگی و تشکیلات نظامی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۱۵۱). با توجه به معنای استعداد که عبارت است از توانایی بالقوه، توانایی انجام کار، نیرو، آمادگی، مهیاشدن و آماده‌شدن، محقق به بررسی آیات و تفاسیر پرداخته و نتیجه مطالعات بدین شرح بوده که در آیاتی که واژه قوه در آنها به کار رفته که عبارت‌اند از: انفال: ۶۰، نحل: ۹۲، نمل: ۳۳، تکویر: ۲۰، طارق: ۱۰، کهف: ۳۹، توبه: ۶۹، هود: ۵۲، هود: ۸۰، قصص: ۷۸، روم: ۹ و ۵۴، فاطر: ۴۴، غافر: ۲۱، فصلت: ۱۵ و محمد: ۱۳؛ همه از نوعی نیرو و قدرت و توانایی انجام کار سخن به میان می‌آورند و این معنا از قوه در تفسیر و ترجمه همه آیات ذکر شده مشترک بوده است. بدین سبب، محقق بر آن شد در پژوهش یادشده براساس مطالعاتی که تاکنون صورت داده است مفهوم کانونی قوه را در قرآن به‌عنوان نزدیک‌ترین مفهوم به واژه استعداد در نظر بگیرد.

۴-۶. میدان معنانشناختی

از کنار هم قرار گرفتن کلمات کلیدی که در معنای اساسی خود ارتباط نزدیکی با هم دارند شبکه معنایی امکان تحقق می‌یابد. کلمات این شبکه فقط حاصل جمع اتفاقی و بدون نظم و قاعده نیست که هریک از آنها بدون ارتباط با دیگران باشد، بلکه کلماتی پیوسته با یکدیگر از جهات

مختلف هستند و با توجه به اینکه همه این کلمات با هم به عنوان یک کل در نظر گرفته شده، به شکل یک دستگاه سازماندار تشکیل شده از عناصر مستقل و یک شبکه همبستگی معناشناختی درمی آید (ایزوتسو، بی تا: صص ۲۵-۲۴).

۴-۶-۱. روابط معنایی مفردات قرآن:

پس از شناسایی مفاهیم کلیدی و معنای اساسی و نسبی آن در این مرحله از تحقیق برای فهم عمیق تر متن و تبیین روابط معنایی مفردات قرآن باید به تبیین روابط همنشینی^۱ و جانشینی^۲ واژه‌ها و مفاهیم به دست آمده پرداخت.

رابطه جانشینی رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی است و میان هریک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که می‌توانند جایگزین آن شوند (Crystal, 1992: P 379). البته این جایگزینی به معنای هم‌معنایی کامل نیست. در هیچ زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد، یعنی هیچ دو واژه‌ای نیست که در تمامی جملات زبان به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن پدید نیاید. علت نپذیرفتن وقوع هم‌معنایی مطلق را می‌توان در دلایل زیر به دست آورد.

الف- دو واژه هم‌معنی ممکن است در رابطه شمول معنایی با یکدیگر باشند. یکی واژه شامل و دیگری زیرشمول به حساب آید. برای مثال در این قسمت به بررسی واژه جانشین قوه در قرآن که عبارت است از وسع می‌پردازیم:

واژه جانشین: وسع در قرآن

- وسع در لغت: معنی وسع مقابل تنگی و سختی است؛ وُسع یعنی دارایی. «والله واسع» یعنی خداوند دارا و بی‌نیاز است و روزی و استفاده از آن را بسط و گسترش داد. همچنین، وسع به معنی طاقت و توان نیز آمده است: «وَهُوَ يُنْفِقُ عَلٰی قَدْرٍ وَّسْعِهِ» یعنی او به اندازه توانش انفاق می‌کند. «أَوْسَعَ الرَّجُلُ» یعنی او توانمند است. «وَسِعَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»، مراد از وسعت در اینجا «استفاده» است. آنجا که به معنی طاقت و توان است، انبساط در استعداد و عمل را بیان می‌کند و در هر حالت وسع به معنی گشادگی و اتساع است و وسعت در محیط را دربر دارد و هر دو استعمال مادی و معنوی را در خود دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ص ۱۰۳).

1. Syntagmatic relation
2. paradigmatic relation

- وسع در قرآن: استعمال وسع در آیات قرآنی نیز آمده است. به طور مثال:

۱. استعمال در معنای مادی: «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ» (عنکبوت: ۵۶)؛ «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» (طلاق: ۷)

۲. استعمال در معنای معنوی: «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (اعراف: ۸۹)؛ «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶)؛ رحمت و علم از صفات ذاتی خداوند هستند و صفت ذات عین ذات است و مانند آن بدون حد و نهایت است و بر همه چیز احاطه دارد. «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ وسع در نفس، معنوی است و قدرت توان و ظرفیت و قابلیت و استعداد را نشان می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ص ۱۰۵).

به‌طور کلی، کلمه وسع به معنای توانایی و تمکن است و اصل در آن وسعت مکانی بوده، و بعدها قدرت آدمی چیزی نظیر ظرف تصور شده است که افعال اختیاری آدمی از آن صادر می‌شود؛ در نتیجه، کارهایی که از آدمی سر می‌زند در حدود قدرت و ظرفیت او است. حال یا کم است یا زیاد، و آنچه از آدمی سر نمی‌زند ظرفیتش را نداشته است؛ در نتیجه این استعمال، معنای وسعت به طاقت منطبق شده و در آخر طاقت را وسع نامیده، گفتند: وسع آدمی یعنی طاقت و ظرفیت قدرت او (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۶۸۴).

ب- گاه دو واژه هم‌معنا به دلیل واژه‌های هم‌نشین نمی‌توانند جانشین یکدیگر باشند؛ به عبارتی دقیق‌تر، این واژه‌ها دارای محیط کاربردی متفاوتی هستند (صفوی، ۱۳۷۹: ص ۱۰۷). رابطه هم‌نشینی رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (Crystal, 1992: P 379).

برای مثال واژه‌های استطاعت، اعداد و اشد به‌عنوان واژه‌های هم‌نشین قوه در آیات قرآن مدنظر قرار گرفته‌اند. مانند آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰) که این هم‌نشینی را به‌خوبی نشان می‌دهد.

واژه هم‌نشین قوه: استطاعت

الف- استطاعت در لغت: راغب اصفهانی می‌نویسد: استطاعت، اصطلاح کلامی به معنای توانایی (قدرت) انجام‌دادن کار (فعل) از سوی انسان است که متکلمان درباره ماهیت آن و همچنین، نسبتش با فعل اختلاف نظر دارند. استطاعت، مصدر باب استفعال از ریشه «طوع»

است و به معنای وجود چیزی است که به سبب آن امکان پذیر می شود و انسان به وسیله چهار امر استطاعت می یابد که خواسته هایش را به عنوان فعل پدید آورد:

۱. نیرو یا قدرت ویژه ای که از آن فاعل است؛

۲. تصور کردن فعل؛

۳. ماده ای که پذیرای تأثیر فعل است؛

۴. ابزار انجام دادن فعل (اگر فعل به ابزار نیازمند باشد).

استطاعت از ریشه «طوع»، ۴۲ بار در قرآن آمده است. اهل لغت، استطاعت را توانستن و ممکن شدن انجام کاری معنی کرده اند. واژه مخالف آن «عجز» است که به معنی ناتوانی و واماندگی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ص ۳۱۹).

از این رو، کسی که از لحاظ مادی و معنوی یا جسمی و روحی قادر به انجام کاری بوده و ابزار کار برایش فراهم باشد، «مستطیع» است؛ در غیر این صورت «عاجز» است و معذور.

ب- استطاعت در قرآن: استطاعت در قرآن بر دو معنی آمده است؛ توانگری و توانایی که در

ادامه به نمونه هایی اشاره می شود.

۱. در مفهوم توانگری: (منافقان) به زودی به خدا سوگند یاد می کنند که: «اگر توانایی داشتیم همراه شما برای (جهاد) حرکت می کردیم» یعنی اگر مالی داشتیم (که معاش خانواده و هزینه خرید سلاح و... را تأمین کنیم با سپاه اسلام به سوی میدان روانه می شدیم) (توبه: ۴۲).

۲. در معنی توانایی قلبی: شما هرگز نمی توانید در میان زنان، به عدالت رفتار کنید؛ یعنی نمی توانید علاقه یکسان به آنان داشته باشید (نساء: ۱۲۹).

با توجه به معنای «استطاعت»، «مستطیع» کسی خواهد بود که برای انجام کاری قدرت بدنی و امکانات مادی داشته باشد. البته نوع کارها از هم متفاوت اند: برخی تنها توان جسمی، برخی به توان فکری، برخی به توان مادی و برخی دیگر به وجود هر دو یا هر سه با هم نیازمند هستند. نماز، با رمقی از توان جسمی و فکری قابل انجام است؛ روزه، انرژی بیشتری نسبت به نماز نیاز دارد؛ اما حج، غالباً با پیمایش مسافت بسیار طولانی همراه است. چنین مسافرتی، مرکبی هموار و ساز و برگی بسیار می طلبد؛ از این رو، تحمل سختی های راهپیمایی تا مکه، انجام اعمال و مناسک حج و

۱. «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».

اسکان چند روزی در شهر مکه، هم قدرت بدنی و فکری می‌خواهد و هم قدرت مالی. در نتیجه، از منظر قرآن و عقل، استطاعت در حج که آیات متعددی از قرآن در این خصوص بیان شده است، مستلزم قدرت و توانایی جسمی و توانایی مالی (داشتن درهم و دیناری عرف‌پسند) برای تأمین هزینه سفر و هزینه خانواده‌اش به اندازه بسندگی در روزهای مسافرت به خانه خدا و بازگشت از آن است.

ج- استطاعت در روایت: شخصی روایت کرده است که من در حضور ابوعبداللّه صادق (ع) بودم که دوستم این آیه را تلاوت کرد: «برای الله، بر عهده مردمان تکلیف است که به سوی خانه او عزیمت کنند، هرکس که می‌تواند به آن سوراخی بجوید». دوستم پرسید: معنی این آیه چیست؟ ابوعبداللّه گفت: هرکس از سلامت جسمی بهره‌مند باشد و در مسیر او مانعی نباشد و بر تهیه زاد و توشه و مرکب سواری قادر باشد، در شمار کسانی است که از نظر قرآن مجید، مستطیع است. دوستم پرسید: پس اگر از سلامت جسم بهره‌مند باشد و راه او نیز گشاده و امن باشد و زاد و توشه و مرکب هم داشته باشد، ولی به حج نرود، باز هم مستطیع است؟ ابوعبداللّه گفت: آری (گزیده کافی، بی تا: ج ۳، ص ۲۶۲).

واژه هم‌نشین: عُدّه در قرآن

الف- عُدّه در لغت: عُدّه در لغت به معنی آمادگی، مهیّا شدن و آنچه برای روز مبادا ذخیره می‌کنند آمده است (المعجم الوسیط، بی تا: ج ۲، ص ۵۷۸).

ب- عُدّه در اصطلاح: در اصطلاح عبارت است از آمادگی رزمی و آماده کردن اموال و سلاح‌هایی که برای پیشامدها مهیّا می‌شود (معجم الوسیط، بی تا: ج ۲، ص ۵۸۸).

ج- واژه «اعدوا» در قرآن: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (انفال: ۶۰) امر عامی است به همه مؤمنان، در قبال کافران به قدر توانایی شان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد و به مقدار آنچه کافران بالفعل دارند و آنچه توانایی تهیه آن را دارند تهیه کنند، جنگ و اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خسارت‌زا می‌شود امری است که جامعه بشری ناچار از آن است و خواه‌ناخواه پیش می‌آید. اگر این امر قهری نبود، انسان در خلقتش به قوایی که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌رود (از قبیل غضب و شدت و نیروی فکری)، مجهز نمی‌شد. پس تجهیز به این قوا خود دلیل بر این است که وقوع جنگ امری اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو، به حکم فطرت، بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه تا آنجا که می‌تواند و به مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد، جامعه

صالحش را مجهز کند (تفسیر المیزان، (۱۳۷۴): ج ۹، ص ۱۵۱).

واژه هم‌نشین: «اشد» در قرآن

أَشَدُّ از ریشه شَدَّ، افعال تفضیل است؛ «أَشَدُّ سَوَادًا»: سیاه‌تر؛ «أَشَدُّ غَضَبًا»: خشمگین‌تر؛ «أَشَدُّ ما یكون»: در معنای لغوی به معنای شدت و نهایت هر چیز است (الزبیدی، ۱۳۰۲: ج ۲، ص ۲۴۵).

پس از بررسی واژه قوه و ارتباط آن با کلمه «اشد» این نتیجه حاصل شد که وقتی این واژه با قوه در آیات قرآن همراه می‌شود به معنی فزونی و افزایش و شدت گرفتن توان و قدرت و نیرو است؛ به عبارت دیگر، قرآن برای بیان مقدار نیرو و فزونی گرفتن آن از هم‌نشینی شدت با قوه مدد جسته است.

۴-۷. تقابل‌های معنایی^۱ مفردات قرآن

این اصطلاح به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی معنایی متضاد به کار می‌رود. در معناشناسی از اصطلاح تقابل به جای تضاد^۲ استفاده می‌شود. زیرا تضاد گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید. در تقابل معنایی گونه‌های مختلفی قابل شناسایی هستند که در بعضی از انواع آن، نفی یکی اثبات دیگری را به دنبال ندارد. برای مثال، نسبت بین پیر و جوان تقابل مدرج است؛ زیرا «پیر نیست» ضرورتاً به معنای «جوان است»، نیست. یا در واژه‌هایی چون باسواد و بی‌سواد لزوماً «او آدم باسواد نیست»، با «او آدم بی‌سواد است» هم‌معنی نیست (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹: صص ۱۲۰-۱۱۷). واژه‌هایی که با واژه دیگری تقابل معنایی دارند، در یک حوزه معنایی جای می‌گیرند و قابل مقایسه و بررسی با حوزه‌های معنایی مرتبط هستند. در اینجا لازم است برای روشن شدن مطلب به مطالعه تقابل معنایی قوه پردازیم. واژه ضعف در تقابل معنایی با قوه قرار گرفته و در یک حوزه معنایی قابل مطالعه هستند.

۴-۷-۱. واژه متقابل: ضعف در قرآن

الف- ضعف در لغت به معنی سست شدن، ناتوانی، جمع آن ضعفا و ضعاف است. «اضعف»

1. semantic opposition
2. antonym

ناتوان‌تر «استضعاف» ضعیف‌شمردن، ناتوان دیدن، ناتوان ساختن، به حالت ضعف و ناتوانی نگهداشتن «مُسْتَضْعَفین» ضعیف‌شمردگان، زبونان «ضِعْف» دو برابر، افزونی، زیاد «إِضْعَاف» افزایش‌یافتن «مَضَاعِفَه» چند برابر، زیادکردن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ص ۳۱۴). ضعف به ضم ناتوانی بدن و به فتح ناتوانی عقل و رأی است. این قول در قاموس و اقرب نیز نقل شده است. در آیات قرآن نیز که کلمه ضعف در آنها به کار برده شده، ناظر به همین معنا است و عمدتاً در تفاسیر معنای ناتوانی و عجز از آن استنباط شده است. در زیر به برخی از آیات اشاره می‌شود. «ای مردم، مثلی زده شد. بدان گوش دهید. کسانی که آنها را به جای الله به خدایی می‌خوانید، اگر همه گرد آیند مگسی را نخواهند آفرید و اگر مگسی چیزی از آنها برآید بازستاندنش را نتوانند. طالب و مطلوب هر دو ناتوانند» (حج: ۷۳).

«خداست که شما را ناتوان بیافرید و پس از ناتوانی نیرومند ساخت، آنگاه پس از نیرومندی ناتوانی و پیری آورد. هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانا و توانا است» (روم: ۵۴).

۴-۸. معنانشناسی در سطح آیات

۴-۸-۱. روابط معنایی درون و میان آیات

کاربرد اصطلاح روابط معنایی گویای این نکته است که در این مرحله صرفاً به روابط معنایی درون آیات نمی‌پردازیم بلکه به رابطه معنایی یک آیه با آیه دیگر یا به بیان دیگر، روابط معنایی میان آیات نیز توجه خواهد شد. در این بررسی می‌توان به طرح روابط معنایی میان آیات با ویژگی هم‌معنایی^۱، تضاد معنایی^۲، شمول معنایی^۳، استلزام معنایی^۴ و روابط درونی آیات با ویژگی تناقض معنایی^۵، چند معنایی^۶، همان‌گویی^۷ پرداخت. البته به‌طور قطع در میان آیات رابطه تضاد معنایی یا تناقض معنایی معنا ندارد.

با توجه به مطالعات صورت‌گرفته پژوهشگر می‌توان گفت علاوه بر مفاهیم جانشین و هم‌نشین و متقابل واژه قوه مفهوم دیگری در آیات قرآن وجود دارد که می‌تواند تا حدودی بیانگر استعداد و

1. Synonym
2. Antonym
3. Hyponym
4. Entailment
5. Contradiction
6. Polysemy
7. Tautology

به ویژه استعدادهای انسان باشد. مراد پژوهشگر آیاتی است که در آنها واژه لعل به کار رفته است. در قرآن مجید این لفظ به صورت: «لعل، لعلک، لعلکم، لعلنا، لعله، لعلهم و لعلی» و مجموعاً ۱۲۹ بار آمده است. و هر جا که درباره خداوند است به معنای تعلیل و هر جا که درباره بشر است، به معنای رجاء [شاید] است.

برخی بر این باورند که «شاید» خدا، «باید» است ولی باید توجه داشت که لفظ «شاید»، گاهی به «گوینده» و گاهی به «فعل» برمی گردد. گوینده هم گاهی عالم است، گاهی جاهل و گاه شک دارد. ذات اقدس اله گوینده ای نیست که به چیزی جهل یا شک داشته باشد؛ زیرا: «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» است، «بِكُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» است، «بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» است و مانند آن. پس استعمال این کلمات براساس خصوصیت گوینده آن یعنی خدا نیست بلکه مربوط به فعل است. به هر حال، کلمه لَعْلٌ، لیت، عسی که در قرآن کریم آمده، در جایی که معنای شک و تردید می دهد، هرگز به ساحت الهی بر نمی گردد و در جایی که نشان از تعلیل دارد و علت حکمی را بیان می کند، می توان به خدا نسبت داد (تفسیر نمونه، (۱۳۶۹): ج ۳، ص ۳۰۴).

برخی از آیاتی که در آنها واژه لعل به کار رفته و ناظر به انسان است عبارت اند از:

«و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن! و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید! تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند (زیرا از نشانه های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او به سوی دو قبله، نماز می خواند). از آنها نترسید! و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید!» (بقره: ۱۵۰).^۱

«ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده اند مقرر شده بود، تا پرهیزگار شوید» (بقره: ۱۸۳).^۲

۴-۸-۲. رابطه لعل و واژه های مرتبط با آن در آیات مرتبط با استعداد انسان

در همه آیاتی که در قسمت قبل ذکر شد، کلمه لعل در قرآن و در تفاسیر متعدد به معنی شاید ترجمه شده است. یعنی وقوع فعل یا حصول صفتی که در آن آیه ذکر شده است برای انسان محتمل

۱. «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

است. با توجه به معنای استعداد که توان انجام کار و آمادگی بالقوه برای انجام کاری است، می‌توان گفت هر آیه‌ای در قرآن که در آن کلمه لعل به کار برده شده و معنای احتمال و شاید دارد ناظر به استعداد انسان است. زیرا همان‌طور که در آیات اشاره شده است، «شاید متذکر شوید» و «شاید رستگار شوید» و «شاید هدایت یابید» و «شاید شکر نعمت به جای آورید» و «شاید مورد رحمت قرار گیرید» و «شاید تقوا پیشه کنید» و «شاید تعقل کنید» و «شاید یقین کنید» و «شاید تسلیم امر پروردگار شوید» و... می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که انسان استعداد رستگار شدن، هدایت یافتن، شکرگذار شدن و... را دارد که قرآن آن را برای انسان امری محتمل دانسته است. اما حصول این اوامر ناظر به شرایطی است که اگر انسان آنها را محقق کند این استعدادها در او از حالت بالقوه به بالفعل درمی‌آید. همان‌گونه که در آیات زیر آمده است:

«همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید؛ آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید، خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید» (آل عمران: ۱۰۳).^۱

«بگو ای مردم، من فرستاده خدا بر همه شما هستم. آن خدایی که، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن او است و هیچ خدایی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و رسول او، آن پیامبری که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید» (اعراف: ۱۵۸).^۲

در آیات ذکرشده، قرآن شرط هدایت انسان‌ها و به‌فعلیت رسیدن این استعداد را در وجود آدمی توجه به آیات و نشانه‌های خداوند و ایمان آوردن به خدا و رسول او دانسته است. پس می‌توان گفت باید این استعداد در انسان وجود داشته باشد که قرآن شرط تحقق آن را بیان می‌کند؛ از این‌رو، از توجه به آیات ناظر به استعداد انسان به‌ویژه از هم‌نشینی واژه‌های مرتبط با لعل در آیات مختلف می‌توان به استعدادهای مختلف آدمی و شرط تحقق و به‌فعلیت رسیدن آنها پی برد.

۱. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

۲. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

۴-۹. معناسناسی در سطح کل قرآن ۴-۹-۱ اصول حاکم بر گزاره‌های قرآن

دانشمندان تعاریف متعددی از اصطلاح اصول ارائه داده‌اند. بعضی آن را قواعد نانوشته‌ای می‌دانند که در یک جامعه معین، از سوی وجدان عمومی پذیرفته شده است (صادقی، ۱۳۸۴: ص ۲۳). بعضی آن را در مقاصد و غایات نظام و مکتب جست‌وجو می‌کنند. در اینجا منظور از «اصل» گزاره‌هایی است که جهت‌گیری‌های اصلی نظام را توضیح می‌دهد و از چپستی و چرایی احکام آن یا موضع‌گیری‌ها سخن می‌گوید؛ به بیانی دیگر، به فلسفه یا حکمت آموزه‌های هر نظامی می‌پردازد. هر امر نظام‌مندی اصولی دارد که شناخت آن به آسانی شناخت گزاره‌های داخلی یک نظام نیست، ولی امکان شناسایی آنها در صورت تصریح و تأکید یا تکرار مصادیق و گاه از طریق تبیین مجموعه‌ای از گزاره‌های موجود در آن امکان‌پذیر است؛ به عبارت دیگر، بعضی از اصول، به صراحت از مفاهیم موجود در آن نظام قابل استخراج هستند و بعضی دیگر از مجموعه گزاره‌ها و لابه‌لای مفاهیم قابل فهم هستند که با پذیرفتن آنها می‌توان مجموعه‌ای از گزاره‌های آن نظام را قاعده‌مند کرد (سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۸-۱۰۶). بعضی از اصل‌های موجود در قرآن را نیز می‌توان به‌طور مستقیم و برخی را غیرمستقیم از مجموع آیات استخراج کرد. نباید توقع داشت که این اصول صریحاً در کتاب و سنت مطرح شده باشند. همین اندازه که موارد و مصادیقی در قرآن به‌عنوان نمونه ذکر شده است، برای اثبات مدعا کافی است. در موارد دیگر هم وقتی چیزی را به قرآن نسبت می‌دهیم، به این معنا نیست که به شکل دقیق در قرآن درباره آن بحث شده است؛ بلکه منظور این است که از لابه‌لای آیات می‌توان آن را استخراج کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ص ۳۳۱). با تأمل در این اصول می‌توان به اوج حکمت در نظام هستی پی برد و تفاوت میان نگرش الهی و آموزه‌های بشری را در حوزه‌های مختلف دریافت. با نگاه بشری حوزه مباحث اخلاقی به‌طور کلی منفک از مباحث فقهی نگریسته شده و در دو فضای کاملاً جداگانه به آن می‌پردازد؛ در حالی که قرآن خود در ارائه این مطالب بین گزاره‌های اخلاقی و فقهی هیچ‌گونه تفکیکی نکرده و با یک سبک و سیاق به آنها پرداخته است. با توجه به اینکه اصول مورد بحث در برنامه‌ریزی‌های نظام به ما جهت می‌دهد، می‌توان جایگاه آنها را به‌صورت زیر بررسی کرد:

اصول به‌عنوان عناصر نظم‌دهنده: اصول مورد بحث واضح این مکتب و نظام به‌صورت نظام‌مند به این گزاره‌ها نگریسته است.

اصول به‌عنوان عنصر استنباط: مفسران و دانشمندان باید درباره گزاره‌های موجود در این نظام

تفسیر و تحقیق کنند. اصول مورد نظر این بینش و نگرشی را در آنان ایجاد می‌کند که واضح این نظام با رعایت این اصول آن را بنا نهاده است. پس باید در استنباط نیز مد نظر بوده، به کار گرفته شود؛ در واقع، آنها به عنوان معیاری برای سنجش درستی نتیجه حاصل از استنباط به کار می‌رود. نقش اصول در مرحله اجرا: این گزاره‌ها با توجه به شرایط، به فعلیت می‌رسند و اجرا می‌شوند. این اصول می‌توانند نقش مؤثری را در دستیابی به شیوه اجرایی مناسب ایفا کنند.

نقش اصول در مرحله قضاوت: در صورت اختلاف، داور می‌تواند از این اصول جهت قضاوت و داوری استفاده کند. توجه به این اصول در مرحله مزبور می‌تواند از فروپاشی جامعه و خانواده جلوگیری کند.

نقش اصول در سیاست‌گذاری: تعیین سیاست‌ها مبتنی بر شناختی از وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و راه رسیدن به آن است. وضعیت‌های ذکر شده با توجه به این اصول قابل شناسایی و برنامه‌ریزی هستند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: صص ۲۸-۲۵).

برای نمونه با توجه به بیانات ذکر شده و بررسی سیستمی و کلی آیات مرتبط با قوه، وسع، اعذوا، اشد، ضعف، لعل و... و از کنار هم قراردادن آیات مرتبط با استعداد انسان در کنار روایات، می‌توان گفت با نگاه به قرآن و سیره تربیتی و آموزشی امامان این نتیجه حاصل می‌شود که روش‌های تربیتی و آموزشی ناظر به دو بعد است؛ به عبارت دیگر، این روش‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: برخی از این روش‌ها، به گونه‌ای است که متربی باید خود تلاش کرده و برای رسیدن به هدف و تحقق قرب الی الله در خود پیاده کند (خودپرورشی)؛ روش‌های دیگر نیز به نوعی است که فرد به تنهایی قادر به شناخت و پیاده‌سازی آنها نیست بلکه نیاز به الگویی دارد که این مسیر را پیموده و در مسیر کمال به عنوان راهنما دست انسان را بگیرد (دیگرپرورشی).

از این رو، از بررسی و نگرش کلی نگر به قرآن کریم دو اصل خودپرورشی و دیگرپرورشی از آیات استخراج می‌شود.

به نظر نگارنده خودپرورشی محصول اکتساب برخی صفات و توانمندی‌های خود آدمی است که در پرتو اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی و با حضور اختیاری انسان در موقعیت‌های فردی و اجتماعی گوناگون، در طی زندگی این دنیا تکوین و تحول یافته و در حیات اخروی ادامه می‌یابد؛ به طور کلی، خودپرورشی عبارت است از پرداختن به خویشتن، شکل‌دادن و جهت‌بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی، تصحیح انگیزه‌ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و سوگیری فعالیت‌ها برای خداوند، نه محدود کردن و متوقف کردن فعالیت‌ها و توصیه به اینکه انسان فقط به خود بپردازد.

خودپرورشی شامل روش‌هایی مانند توبه، تفکر، مشارطه، مراقبه، محاسبه، تلقین به نفس، تحمیل به نفس، تزکیه، دعا، عبادت، توکل، توسل و انتظار، تلاوت و تدبیر و معادباوری است. دیگرپرورشی ناظر به این است که اسلام نه تنها به مدیریت و هدایت افراد از طرف خودشان اهمیت می‌دهد، بلکه از آنجا که عقل انسانی به تنهایی قادر به شناخت مسیر و تشخیص حق از باطل به طور کامل نیست، به هدایت توسط دیگران (مدیر) نیز توجه کرده است و مؤلفه‌های زیر را در هدایت افراد توسط دیگران (انبیا، اولیا، مربیان و مدیران) می‌گنجاند که توضیح آنها در این مقال نمی‌گنجد: تمثیل، بشارت و انداز، طرح سؤال، الگو دهی، موعظه و نصیحت، اقامه براهین عقلی.

۵. نتیجه‌گیری

در بررسی احکام قرآنی باید جزئی‌بینی و یک‌سونگری کنار گذاشته شود و با نگرشی سیستمی و مجموعه‌نگر به تحلیل مباحث پرداخت. نگاه تک‌بعدی به مسائل موجب غفلت از ماهیت متعالی احکام اسلامی خواهد شد؛ از این رو، برای بررسی دقیق‌تر احکام قرآنی لازم است ابتدا اجزای این سیستم و سپس نقش این اجزا در آیات و نهایتاً در کل سیستم قرآنی بررسی شده و اصول حاکم بر آن استخراج شود و بر پایه آنها قواعد و قوانین وضع و تشریح شوند. این اصول همچون مقاصد شریعت ضابطه‌ای برای فهم احکام استنباط شده ارائه می‌دهد، اما برخلاف مقاصد، به غایت احکام و حکمتی که شارع برای مصلحت بندگان در وضع قوانین ملاحظه کرده، توجهی ندارد. بلکه این قواعد و قوانین هستند که بر پایه این اصول طراحی شده‌اند؛ به عبارت دیگر، گاه ممکن است قانون‌گذار برای رسیدن به هدفی دست به وضع قاعده و اصلی بزند و گاه چون ایده و عقیده‌ای دارد بر اساس آن، اصولی را مقرر می‌دارد.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم. بی‌تا. مترجم مکارم شیرازی، ناصر. قم. دار القرآن الکریم «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی».
۲. ابن منظور، محمدبن مکرّم. ۱۴۰۵. لسان العرب. بیروت. دار البیروت.
۳. اصفهانی، سعید. ۱۳۹۲. روش معناشناسی، راهبردها و روش‌ها. تهران. مرکز تحقیقات و پژوهش مبین.
۴. اعرابی هاشمی، عباس. ۱۳۶۸. سیستم آیات الهی. اصفهان. مرکز مطالعه و اشاعه فرهنگ قرآن.
۵. ایازی، محمدعلی. ۱۳۸۰. سخن‌گوی شرق و غرب، مقاله‌چهره پیوسته قرآن در دیدگاه ایزوتسو. به کوشش شهرام یوسفی‌فر. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۷۸. مفاهیم اخلاقی‌دینی در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران. نشر و پژوهش فرزانه.
۷. بی‌تا. خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حکمت‌نیا، محمود. ۱۳۸۶. فلسفه حقوق خانواده. تهران. شورای اجتماعی فرهنگی زنان. جلد اول و دوم.
۹. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲. المفردات فی غریب القرآن. دمشق بیروت. دارالعلم الدار الشامیة.
۱۰. رنجبر، سارا. ۱۳۹۳. تبیین مؤلفه‌های مدیریت استعداد با تأکید بر آموزه‌های اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی مریم مهدوی‌کنی. تهران. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. الزبیدی، محمد مرتضی. ۱۳۰۲. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت. دارالفکر.
۱۲. سبحانی، محمدتقی. ۱۳۸۲. الگوی جامع شخصیت زن مسلمان. قم. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۳. شعیری، حمیدرضا. ۱۳۸۱. مبانی معناشناسی نوین. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. صادقی، محمد. ۱۳۸۴. نقش مدیریت استعداد در تأمین و حفظ منابع انسانی مستعد. ماهنامه اقتصاد و تجارت نوین. شماره ۲۳. ص ۲۳.
۱۵. صفوی، کورش. ۱۳۷۹. درآمدی بر معناشناسی. تهران. حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن. قم. مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت. دار المعرفه.
۱۸. عبدالعزیز، مطر. بی تا. المعجم الوسیط. ترجمه حسن علینقیان. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب. بی تا. گزیده اصول کافی. ترجمه محمد باقر بهبودی. قم. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
۲۰. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی زنجانی، حسین. ۱۳۸۵. روش تحقیق موضوعی قرآن کریم. زنجان. قلم مهر.
۲۱. لطیفی، میثم. ۱۳۹۰. «روش شناسی تدبیر در قرآن کریم». اندیشه مدیریت راهبردی. سال پنجم. شماره دوم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۹. تفسیر نمونه. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. متوسلی، محمود. ۱۳۷۰. سرمایه گذاری در نیروی انسانی و توسعه اقتصادی. تهران. مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی.
۲۴. مهدوی کنی، صدیقه. ۱۳۸۸. ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن با رویکرد معناشناسی. تهران. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۵. _____ ۱۳۹۳. روش معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی. تهران. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۴. اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری. قم. مرکز انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. التحقیق فی کلمات قران الکریم. قم. موسسه الطباعة و النشر.
۲۸. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲. آشنایی با قرآن. تهران. صدرا.
۲۹. _____ ۱۳۸۰. ده گفتار. تهران. صدرا.
۳۰. نقی پورفر، ولی الله. ۱۳۷۱. پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن: زمینه‌ها، کلیدها، اصول، شیوه‌ها، مراحل، نمونه‌ها. تهران. اسوه.

31. Crystal. David. 1992. **An Encyclopedia Dictionary of language and language.** f. black well.

